



Discourse Analysis of Surah An-Nazi'at Based on Halliday's Textual Metafunction Model

Ahmad Teymouri Bazgari^a, Seyed Hossein Seyedi^{b*}, Ahmadreza Heidaryan Shahri^c

^a PhD Student, Department of Arabic, Faculty of Literature and Humanities, Ferdowsi University, Mashhad, Iran

^b Professor, Department of Arabic, Faculty of Literature and Humanities, Ferdowsi University, Mashhad, Iran

^c Associate Professor, Department of Arabic, Faculty of Literature and Humanities, Ferdowsi University, Mashhad, Iran

KEYWORDS

metafunctional discourse analysis, Halliday, Surah Al-Zzz`tt

Received: 24 August 2023;
Accepted: 29 December 2024

Article type: Research Paper
DOI: 10.22034/paq.2024.2009922.3739

ABSTRACT

Contemporary linguistic theories, with a novel perspective on language and its elements, have introduced new viewpoints in literary research. Michael Halliday is one of the modern linguists whose ideas—especially in the field of textual cohesion—have attracted the attention of many researchers and have been used as a model for text analysis. Accordingly, the present study, using a descriptive-nll yiilll mhhöd nnd bddd on dddddd's ppprohh, xxxmms n n nlll lss cohesion factors, the structure of nominal and verbal sentences, information structure, and textual cohesion factors such as grammatical and lexical cohesion in Surah An-Nazi'at. One of the most important findings of this research is the frequent use of conjunctions, references, repetition of letters and words, and lexical synonymy, which, in Surah An-Nazi'at, alongside spiritual goals and raising awareness among polytheists, disbelievers, and deniers of Islam, have had a significant impact on the coherence and cohesion of the ayahs. It was revealed that, in terms of cohesion, the conjunction "fa" (فـ) has the highest frequency, followed by "wa" (وَ). sss o, hle oo rds (N`tt / hhhitt / bbbitt / bbbitt / uu dbbrtt / Rjj ifhh / Wjj ffah / Rddffah / Hãfrhh / kkk hrhh / hhhrrhh / Tughiy / Dahã / .. rrq)) constitute the most frequent and meaningful vocabulary in this Surah. By examining the syllabic system of the ayahs in this Surah, the frequency of short syllables is meaningfully higher than other types of syllables, indicating the fast and dynamic rhythm present in the overall atmosphere of the Surah. Moreover, the frequent repetition of some words, purposeful contrasts and synonyms, as well as the semantic and logical connection of the ayahs, have been influential in the cohesion of this Surah. According to the results obtained, it can be said that among dddddy's oohooom oomponnts, grmmllllll ll hooom hss had a grrrrr mpttt than other components on the cohesion of the Surah under study.

* Corresponding author.
E-mail address: seyedi@um.ac.ir
©Author





تحلیل گفتمان سوره نازعات براساس الگوی فرا نقش متنی هالیدی

احمد تیموری بازگری^{الف}، سید حسین سیدی^ب، احمدرضا حیدریان شهری^ج

^{الف} دانشجوی دکتری، گروه عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران، ahmad.tmr@mail.um.ac.ir

^ب استاد، گروه عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران، seyedi@um.ac.ir

^ج دانشیار، گروه عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران، heidaryan@um.ac.ir

واژگان کلیدی	چکیده
تحلیل گفتمان فرانقشی، هالیدی، سوره نازعات	نظریه‌های زبان شناسی معاصر با نگاهی تازه به زبان و عناصر آن دیدگاه‌های تازه‌ای در پژوهش‌های ادبی به وجود آورده است. مایکل هالیدی یکی از زبان شناسان معاصر است که دیدگاه‌هایش بخصوص در حوزه‌ی انسجام متنی مورد توجه بسیاری از پژوهشگران قرار گرفته و به عنوان الگویی برای تحلیل متون به کار برده می‌شود. بر همین اساس پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و بر اساس رویکرد هالیدی در این زمینه عوامل انسجام، ساخت مبتدا خبری، ساخت اطلاع، تحلیل عوامل انسجام متنی از جمله انسجام دستوری و واژگانی را در سوره نازعات بررسی و تحلیل کرده است. از مهمترین یافته‌های این پژوهش می‌توان به کاربرد فراوان حروف ربط، ارجاع، تکرار حروف و واژه‌ها و هم‌معنایی واژگانی و ... اشاره کرد که در سوره نازعات علاوه بر اهداف معنوی و آگاه‌سازی مشرکان، کافران و منکران دین اسلام در زمینه پیوستگی و انسجام آیات، تأثیر بسزایی گذاشته است. روشن شد که از نظر انسجام ابتدا حرف ربط فاء و سپس واو بیشترین بسامد را دارد. همچنین کلمات (نازعات/ ناشطات/ سابحات/ سابقات/ مدبرات/ راجفة/ واجفة/ رادفة/ حافرة/ نخرة/ ساهرة/ طغی/ دحا/ غرقا) بیشترین واژگان پر بسامد و پر معنا این سوره را تشکیل می‌دهد. با بررسی نظام هجایی آیات این سوره، بسامد هجاهای کوتاه به شکل معنا داری بیشتر از انواع هجاهای دیگر است که نشان دهنده ریتم تند و متحرک موجود در فضای کلی سوره است. از این گذشته تکرار بسیار برخی از واژگان، تضاد و ترادف‌های هدفمند و نیز ارتباط معنایی و منطقی آیات در انسجام بخشی به این سوره تأثیرگذار بوده است. با توجه به نتایج بدست آمده می‌توان گفت از میان مؤلفه‌های انسجامی هالیدی، مؤلفه‌های دستوری تأثیر بیشتری از سایر مؤلفه‌ها در انسجام سوره مورد پژوهش داشته است.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۰۲	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۰۹	
مقاله علمی پژوهشی	

۱. مقدمه

در تعاریف زبان شناسی انسجام به ارتباط ساختار یا واژگان متن گفته می‌شود. انسجام تمامی روابطی را شامل می‌شود که در آن عنصری از یک جمله با عناصر جملات ماقبل / مابعد در تعامل و ارتباط باشد. به عبارتی جامع تر و دقیق تر، انسجام به روابط درون متنی حاکم بر جملات یک متن گفته می‌شود (جلالی؛ ۱۳۸۸: ۱۹-۱۸). به بیانی دیگر منظور از انسجام روابط درون متنی و برون متنی حاکم بر عبارات و جملات یک متن است. روابطی که در سه سطح دستوری،

واژگانی و آوایی میان اجزاء یک متن برقرار است، انسجام نامیده می‌شود. از جایی که انسجام، از جمله مباحث مهم و اصلی زبان شناسی به شمار می‌رود، پژوهشگران بسیاری در دهه‌های اخیر آن را مورد توجه قرار داده‌اند. یکی از مشهورترین نظریه پردازان در این حوزه مایکل هالیدی می‌باشد که نظریات وی مورد توجه بسیاری از علاقه مندان به زبان شناسی نقشگرا قرار گرفته است.

هالیدی در اثر معروف خود (انسجام در زبان انگلیسی)، ساختار متن و روابط میان جملات را مورد بررسی قرار داده است. وی در این اثر بررسی روابط میان جملات متن را انسجام متنی نامیده است و آن را چنین تعریف کرده است: انسجام یک مفهوم معنایی است که روابط معنایی موجود در متن را نشان می‌دهد و آن را به عنوان یک متن از غیر متن، متمایز می‌سازد. او همچنین انسجام متن را مشروط به بیان و توضیح عناصری در متن می‌داند که به بیان و توضیح سایر عناصر بستگی دارند. از نظر هالیدی انسجام بخشی از زبان است؛ بنابراین به عنوان یک رابطه معنایی، توسط مؤلفه‌هایی متمایز می‌گردد که در اصل مربوط به واژگان بوده یا دستوری می‌باشند. (Hasan & Halliday, 1976:14).

مایکل هالیدی روابطی که منجر به انسجام یک متن می‌شود را پنج نوع می‌داند و معتقد است که انسجام درونی زمانی محقق می‌شود که این پنج نوع رابطه در آن جاری باشد. در سطح دستوری سه نوع رابطه ضروری است که عبارت است از: ارجاع حذف و جایگزینی و در سطح واژگانی نیز دو نوع رابطه تکرار و باهم آیی تأثیرگذار است (لطفی پور ساعدی، ۱۳۷۱: ۱۱). در این پژوهش، مؤلفه‌های انسجام تعیین شده توسط هالیدی در سوره نازعات بررسی می‌گردد تا روشن شود که عناصر انسجامی تا چه اندازه در انسجام بخشی آیات نقش داشته است.

۱.۱. سوالات پژوهش

این پژوهش درصدد پاسخگویی به سوالات ذیل است؟

- بر اساس نظریه هالیدی سطح تحلیل گفتمان الگوی فرانشی متنی چقدر در ایجاد انسجام در سوره نازعات موثر بوده است؟
- آیا گفتمان فرانشی متنی در سوره نازعات با توجه به رویکرد هالیدی در فرایند انتقال معنا مؤثر بوده است؟

۲.۱. پیشینه پژوهش

- تاکنون هیچ پژوهشی در مورد تحلیل گفتمان سوره نازعات براساس الگوی فرا نقش متنی هالیدی صورت نگرفته است، اما سوره های دیگری از جنبه های دیگر مورد پژوهش قرار گرفته است؛ از جمله:
- پایان نامه « بررسی انسجام دستوری و واژگانی سوره هود با تکیه بر نظر هالیدی و حسن » از معصومه رحیمی، دانشگاه الزهراء، (۱۳۹۳)، در این پژوهش فقط به انسجام دستوری و واژگانی در سوره هود می‌پردازد.
 - پایان نامه « بررسی انسجام سوره مومنون براساس نظریه هالیدی و حسن » از سمیه رحیم زاده، دانشگاه الزهراء، ۱۳۹۴، در این پژوهش به بررسی انسجام واژگانی و آوایی و دستوری و معنایی بر اساس نظریه هالیدی و حسن در سوره مومنون می‌پردازد.
 - مقاله « سوره النازعات دراسة أسلوبية » از خوله عبدالحمید عوده، كلية الآداب، جامعة بغداد، (۲۰۱۱)، به بررسی سوره نازعات از جهت صوت و فواصل آیات پرداخته است.

- مقاله « بررسی تطبیقی عناصر انسجام متنی در سوره مبارکه ناس و ترجمه فارسی آن بر پایه انسجام متن هالیدی و حسن» از غلامحسین اورکی، مجله معراج، (۱۳۹۵)، در این پژوهش باز به عناصر انسجام بر اساس نظریه هالیدی و حسن در سوره ناس می پردازد.

۲. زبان‌شناسی نقشگرا و نظریه مایکل هالیدی

از جمله نظریه های زبان‌شناسی که در دوره معاصر در تحلیل متون ادبی کاربرد زیادی دارد نظریه زبان‌شناسی مایکل هالیدی زبان‌شناس معروف بریتانیایی است. وی انسجام را ارتباط معنایی، لفظی، نحوی و منطقی موجود در یک متن می‌داند و عوامل انسجام بخش را به سه دسته تقسیم می‌کند: دستوری، واژگانی و پیوندی.

انسجام دستوری در نتیجه‌ی عواملی در متن شکل می‌گیرد که به طور کلی می‌توان آن در دو بخش کلی انسجام دستوری ساختاری و انسجام دستوری غیرساختاری دسته‌بندی کرد. مهمترین مؤلفه‌های پیوستگی در این نوع انسجام عبارتند از: ارجاع، ربط، و حذف و انسجام واژگانی نیز در نتیجه‌ی تکرار و باهم آبی شکل می‌گیرد. انسجام پیوندی هم از نوع انسجام ساختاری و دربرگیرنده ادوات اضافی و ادوات زمانی می‌باشد. (Hasan & Halliday: 1976: 16-20) هالیدی بر این باور است که انسجام متنی شامل روابط معنایی می‌شود که به وسیله آن روابط هر بخشی از گفتار یا نوشتار می‌تواند به عنوان متن انجام وظیفه کند. او می‌گوید انسجام به کلیه روابطی اطلاق می‌شود که عنصری از یک جمله را به عناصر جملات پیشین مرتبط می‌کند. از نظر او معنا خود به خود امکان بروز ندارد و به شکل اولیه در قالب اصوات زبان قرار نمی‌گیرد. برای این که کلمات، معنا را به شکل مادی و قابل فهم بیان کند، باید به صورت ساختار درآید. چگونگی بازنمایی و تحقق معنا در صورت زبان مشروط به محدودیت نهاد زبان و ویژگی‌های زنجیره ای کلام است. معنا به عنوان یک پیوستار، فضایی برای بازنمایی در زنجیره کلام به واحدهایی برش می‌خورد که روابطی میان این واحدها برقرار است. (ستاری و حقیقی، ۱۳۹۵: ۱۰۴).

زبان‌شناسی متن به عنوان یکی از شاخه‌های زبان‌شناسی نقشگرا به مطالعه‌ی متن‌های گفتاری و شنیداری می‌پردازد. سازماندهی متن و ارتباط میان بخش‌های آن در راستای تشکیل یک کل معنادار از مباحث زبان‌شناسی متن به شمار می‌رود. می‌توان گفت هالیدی پیشگام زبان‌شناسی متن است. او کوشید از سطح جمله و مطالعات نحوی فراتر رود و به مفهوم متن، شکل‌گیری بافتار متنی و عوامل دخیل در آن بپردازد. وی ساختار موضوعی، آغاز، آغازگر و پایانه، ساختار اطلاعاتی و کانون اطلاع کهنه و اطلاع نو و انسجام را از عوامل تولید کننده متن برشمرد. (سجودی، ۱۳۹۳: ۹۷). این شاخه از زبان‌شناسی به دنبال جواب دادن به این پرسش هاست که متن چیست؟ چگونه تولید می‌شود؟ و چگونه می‌توان آن را درک نمود؟ (آقاگل زاده، ۱۳۹۰: ۱۰۲) در سال ۱۹۷۶ مایکل هالیدی و همسرش رقیه حسن کتاب انسجام در زبان انگلیسی را چاپ و منتشر کردند. این کتاب نقطه‌ی عطفی در ارائه‌ی نظریه‌ی انسجام متنی است. این دو زبان‌شناس، انسجام را در قالب مفهومی معنایی توصیف می‌کنند که به روابط معنایی درون متن ارجاع داده و آن را به شکل متن سامان می‌بخشد (Halliday & Hasan, 1976: 35).

بنا به گفته‌ی هالیدی و حسن انسجام، مفهومی معنایی است و به روابط معنایی موجود در متن، اشاره دارد (همان: ۴۵).

انسجام زمانی به وجود می‌آید که توضیح برخی مؤلفه‌ها در گفتمان بسته به مؤلفه‌های دیگر باشد. این مؤلفه‌ها پیش‌انگاره مؤلفه‌های دیگرند، بدین معنا که بدون ارجاع به آن مؤلفه‌ها نمی‌توان آن را درک و کشف کرد. هنگامی که این جریان شکل می‌گیرد، رابطه انسجامی پدید می‌آید و دو مؤلفه‌ی مذکور یعنی پیش‌انگارنده و پیش‌انگاشته به صورت بالقوه در متن ترکیب می‌شوند (هالیدی و حسن، ۱۳۹۳: ۴).

انسجام در جایی وجود دارد که فهم و توضیح برخی از مؤلفه‌های گفتمان بسته به مؤلفه‌های دیگری در آن باشد؛ یعنی یک مؤلفه، پیش‌انگاره یک مؤلفه‌ی دیگر باشد یعنی درک و کشف مؤلفه‌ی دوم بدون مؤلفه‌ی اول امکان‌پذیر نیست به عبارتی دیگر انسجام، رابطه میان مؤلفه‌ی نخست، همان پیش‌انگارنده و مؤلفه‌ی دوم، همان پیش‌انگاشته است (Halliday & Hasan, 1976: 45).

مایکل هالیدی عناصر انسجام بخشی که در زبان انگلیسی شناسایی کرد را در سه بخش کلی دسته بندی کرد: انسجام دستوری، انسجام واژگانی و انسجام پیوندی. به عقیده‌ی او در انسجام دستوری ارجاع زمانی پدید می‌آید که مخاطب بخواهد ماهیت موضوع مورد گفتگو را با ارجاع به عبارت دیگر در همان بافت بازیابی کند؛ به عنوان مثال، وقتی که ضمیر برای ارجاع به یک گروه اسمی به کار می‌رود. دو بخش دیگری که هالیدی و حسن آن را در انسجام بخشی موثر می‌دانند، جایگزینی و حذف است. آن‌ها جایگزینی را رابطه‌ای می‌دانند که در آن نوعی شمارشگر به جای تکرار یک مؤلفه‌ی خاص به کار برده می‌شود (هالیدی و حسن، ۱۳۹۳: ۸۹).

۳. انسجام متنی

اکنون به شرح دو زیر مجموعه انسجام که در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفته؛ یعنی انسجام دستوری و انسجام واژگانی خواهیم پرداخت.

۳.۱. انسجام دستوری

نخستین مؤلفه‌ی انسجام متنی در نظریه انسجام هالیدی، انسجام دستوری است که منظور از آن ایجاد ارتباط بین مؤلفه‌های یک یا چند جمله با استفاده از قواعد دستور زبانی است. در انسجام دستوری غیرساختاری مؤلفه‌های ارجاع و حذف به عنوان مؤلفه‌های انسجام متن به شمار می‌آیند که هر کدام در کنار دیگر مؤلفه‌ها به پیوستگی و انسجام متن منتهی می‌گردد. حال مشخصه‌های سه گانه انسجام دستوری توضیح داده می‌شود.

۳.۱.۱. ارجاع

نخستین اجرای انسجام دستوری است. به عامل بازگشت یک واژه به مرجع خود اصطلاحاً «ارجاع» گفته می‌شود. به این معنا که یک یا چند واژه از یک عبارت با توجه به عبارات قبل حذف می‌شود. این حذف میان عناصر متن رابطه معنایی ایجاد نمی‌کند، بلکه ارتباطی دستوری را شکل می‌دهد که در آن عنصری حذف گشته است. برقراری انسجام توسط عنصر حذف در نتیجه‌ی این امر است که اهل زبان برای برقراری ارتباط تنها به واژه‌ها و معنای لفظی آن بسنده نمی‌کنند، بلکه به تاثیر بافت و موقعیت متن در ارتباط و انتقال معنا توجه دارند. در اکثر موارد عنصر پیش‌انگاشته در متن قبلی وجود دارد؛ به عبارت دیگر، اگر حذف به قرینه لفظی صورت گرفته باشد عامل انسجام است (مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶: ۵۹)

انسجام واژگانی با حضور واژگانی با شرایطی مشابه و مرتبط ایجاد می‌شود؛ به عنوان نمونه یک گوینده که در مورد

بازار صحبت می‌کند از کلماتی مانند قیمت ارزان، فروشنده، خرید فروش و ... استفاده می‌کند، تنها وجود این کلمات در متن، انسجامی را به وجود می‌آورد که مخاطب را در فضای اطلاعاتی خاصی قرار می‌دهد (صلح جو، ۱۳۹۱: ۲۴).

یکی از ابزارهای ایجاد انسجام متن، انسجام واژگانی است. در این نوع انسجام نویسنده بیشتر از تکرار یک واژه یا اصل تقارن و باهم آیی واژگان استفاده می‌کند. انسجام زبانی واژگان یکی از عناصر کلیدی در استفاده از زبان و ادبیات یک سرزمین است و یک نمودار از نگرش افکار و عادت های آن است. خلاقیت شاعر در گزینش واژگان و ترکیب و ادغام آنها در محور همنشینی تناسب معنایی و لفظی دلپذیری را ایجاد می‌کند. (ابراهیمی و شریفی؛ ۱۳۹۳: ۱۱۲) انسجام واژگانی به وسیله‌ی عناصر ذیل به بررسی واژگان متن می‌پردازد و در دو سطح قابل بررسی است:

در سطح جمله یعنی بررسی واژگان دارای ارتباط معنایی با یکدیگر در یک جمله.

در سطح متن یعنی بررسی و تحلیل واژگان دارای رابطه‌ی مفهومی با یکدیگر در جملات مختلف در کل متن. بررسی روابط واژگان در این دو سطح انسجام متن را نشان می‌دهد. (علاوی، ۲۰۱۱: ۱۲۷)..

۳.۱.۳. تکرار

در یک متن واژگان متفاوتی به کار می‌رود. کلمات بسیاری در متن وجود دارند که تکرار می‌شوند اما آنچه که بر انسجام متن می‌افزاید تکرار کلمات مهم و کلیدی است؛ چراکه بسیاری از کلمات تکرار شده کلمات دستوری هستند؛ همچون حروف ربط، حروف اضافه و افعال. البته تکرار این نوع از واژگان هم در انسجام متن بی‌تاثیر نیست اما قسمت مهم انسجام واژگانی از طریق تکرار واژگان متنی صورت می‌گیرد. (آقا گل زاده، ۱۳۸۹: ۱۲۸).

۳.۱.۳. باهم آیی

یکی از مهمترین ابزارهایی که باعث انسجام بخشی متن می‌شود باهم آیی است. در حوزه زبان‌شناسی باهم آیی عبارت است از ارتباط بین کلماتی که به یک حوزه معنایی تعلق دارند. چیدمان این گونه کلمات مرتبط باعث به وجود آمدن انسجام در متن می‌شود. (لطفی پور ساعدی؛ ۱۳۷۱: ۱۸).

۴. کلیات سوره نازعات

سوره نازعات مکی و بر اساس ترتیب نزول مشهور هشتاد و یکمین سوره و بعد از سوره ی نبأ می باشد، (بنت شاطی، بی تا: ج ۲ ص ۱۲۳) که دارای ۴۶ آیه است. این سوره به اصول عقیده اعم از وحدانیت، رسالت، رستاخیز و جزا می‌پردازد. خداوند آفریدگان را آفرید و رسولان را برایشان فرستاد و کتاب‌ها را نازل فرمود تا راه حق و راه راست را به آنان نشان دهد و آنان را از شرک، سرکشی و نافرمانی و عدالت خداوند که پس از دنیا موعدی برای دریافت پاداش آنان قرار داده، برحذر دارد. (العاصمی، ۱۴۳۰: ۲۴) و (صابونی، بی تا؛ ج ۳: ۴۸۷). سوره مورد بحث در اکثر مصاحف و از نظر بیشتر مفسران با نام «نازعات» آمده است همینطور این سوره به علت وجود لفظ «الساهره» در آن الساهره و وجود الفاظ دیگری چون «طامه» و «و المدبرات» در این سوره با نام‌های «سوره طامه، سوره والمدبرات» نیز نامیده شده است. (أحمد، ۱۴۳۳: ۱۷). مطلب دیگر اینکه سوره حاضر با قسم شروع شده است؛ چرا که قرآن کریم به زبان عرب و اسالیب آنان نازل شده است تا برای مردم قابل فهم بوده و در جان‌هایشان تاثیر بگذارد؛ بنابراین قسم بیشتر در اوائل سوره های مکی کاربرد داشته و واقع شدن قسم در ابتدای سوره طبیعتاً اثراتی همچون جلب توجه شنونده را داراست، بدین دلیل که قسم باعث

ایجاد نوعی هیبت و ترس در جان مخاطب می‌شود پس هرگاه که این حالت یعنی یک توجه توأم با ترس و هیبت پیش آمد، ناگاه مخاطب را وادار می‌کند تا به آنچه که می‌شنود گوش فرا دهد (طباره، ۲۰۰۱: ۳۲). اغراض موجود در این سوره مشتمل بر چند بحث هستند که عبارتند از: ۱- اثبات وقوع بعث و جزاء و ابطال محال دانستن وقوع آن توسط مشرکین ۲- بیان ترسناک بودن صحنه قیامت و اینکه حال مردم از آن ترس چگونه خواهد بود، ۳- ابطال قول مشرکان مبنی بر اینکه زنده کردن مردگان بعد از معدوم شدن محال است و توضیح این مطلب که افکار آنان ریشه در طغیانشان دارد لذا طغیان مانع از گوش سپردن مشرکین به انذار نسبت به قیامت می‌شود پس خودشان را ایمن از قیامت می‌دانند و دیگر ترسی از حیات بعد از این دنیا ندارند و خداوند طغیان آنها را مانند طغیان فرعون و اعراض او از دعوت موسی علیه السلام) قرار می‌دهد؛ یقیناً این مسأله برای مشرکین مایه عبرت و برای پیامبر مایه تسلای خاطر است. بعد از بیان این مطالب کلام به سمت استدلال درباره امکان قیامت منعطف می‌گردد با این بیان که خلق عوالم و تدبیر نظم آنها از خلق نمودن دوباره آنها دشوارتر است و به این منظور مطالبی در مورد آنچه مربوط به خلق آسمان‌ها و زمین است و نشانگر عظمت و قدرت الهی است به آن افزوده شده و خداوند متعال در ادامه می‌فرماید که در خلق این عالم چه فوائد پنهان دیگری وجود دارد. این سوره یکی از نشانه‌های آگاهی دادن به قلب انسان نسبت به حقیقت آخرت و ترس و وحشت‌ها و قطعیت آن است که در تقدیر الهی وجود دارد. هم‌چنین از تدبیر الهی در مراحل این آفرینش و ادامه‌ی آن در زمین و در آخرت به عنوان پایان آن سخن می‌گوید. به یقین هرگاه عالم آخرت واقع شود و دنیا منقرض گردد ثواب و عقاب نسبت به اعمال نیز اتفاق خواهد افتاد و مطرح می‌گردد که آنها زمان وقوع قیامت را بعید می‌دانستند به همین خاطر وقوع آن را نمی‌پذیرفتند. بنابراین برای به زحمت انداختن پیامبر از ایشان درباره زمان وقوع قیامت سوال می‌کردند اما یقیناً شأن و جایگاه پیامبر آن بود که درباره وقوع قیامت تذکر داده و بگوید که بزودی اتفاق خواهد افتاد نه آنکه وقت وقوع آن را تعیین نماید! و مشرکان به عیان خواهند دید که هر چقدر هم مدت بیشتری در دنیا حضور داشته باشند تنها مقداری از یک روز را زندگی کرده‌اند نه بیشتر از آن. (ابن عاشور، ۱۳۹۴: ۵۴۰).

۵. ساخت مبتدا خبری سوره نازعات

آغازگری، از این جهت که مربوط به چگونگی شکل‌گیری ساختار بند مربوط است، نقطه عزیمت پیام، نقطه شروع پیام و چیزی است که هر بند بر پایه آن استوار است (زوزنی، ۱۳۹۳: ۱۸).
به عبارتی دیگر ساختار آغازگر چیزی است که از نظر گوینده ایجاد می‌شود و در آغاز سخن می‌آید و در واقع نقطه عزیمت گفته می‌شود.

در ساختارهای نشاندار، عناصر در غیر از جایگاه اصلی خود قرار می‌گیرند. ساختارهای نشاندار دربر دارنده بخش‌های خاصی از معنا هستند که شایان توجه و تأکید گوینده است (گلفام و همکاران، ۱۳۸۹: ۸۶). در زبان عربی نیز ساختارهای شاذ و استثنا سبب نشاننداری می‌شوند؛ مثلاً قرار گرفتن قید زمان یا مکان در آغاز جمله، مقدم شدن مفعول و متمم بر سایر اجزای جمله و... می‌تواند بیانگر معنایی خاص باشد؛ زیرا در ساختار طبیعی زبان، جایگاه‌های دیگری برای آنها وجود دارد، اما نویسنده جایگاه آغازگر را انتخاب کرده است. البته آن ساختارهای آغازگری، حائز اهمیت هستند که کاربر در گزینش آنها حق انتخاب داشته و از نظر نحوی، اجباری برای تقدم آنها وجود نداشته باشد (نیازی و قاسمی اصل، ۱۳۹۷: ۷۹-۷۸).

سوره مبارکه نازعات با اسلوب قسم آغاز شده است؛ خداوند می‌فرماید: (وَ النَّازِعَاتِ غَرْقًا وَ النَّاشِطَاتِ نَشْطًا وَ

السَّابِحَاتِ سَبْحًا فَالسَّابِقَاتِ سَبْقًا فَأَلْمُدْبِرَاتِ أَمْرًا (نازعات: ۵-۱).

آغازگر در سه آیهی نخست سوره «وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا* وَالنَّاشِطَاتِ نَشْطًا* وَالسَّابِحَاتِ سَبْحًا (نازعات: ۳-۱)»، «قسم» است که در مسیر آگاهی دادن از حقیقت بزرگ آخرت در بافتی آهنگین به کار رفته و بر تارهای قلب انسان می زند و درباره ی آن حقیقت بزرگ با او حرف می زند. این آهنگ ها و صحنه ها با آن حقیقت بزرگ هماهنگی و تناسب دارد. آن حقیقت هم احساس را در دل پدیدار می کند و هم در بیداری او را برای رو به رو شدن با آن آماده می سازد. این آهنگ ترسناک و لرزه افکن که با قسم قرین شده است بر هیبت و شکوه و ترس دل از آن روز می افزاید و باعث می شود مفهوم پیام در دل نهادینه تر شود و باور به آن آسان تر گردد.

آغازگر نشاندار «یوم» در آیه «يَوْمَ تَزُجُّ الرَّاجِفَةُ» (نازعات: ۶)، بر خلاف قواعد دستوری زبان مقدم شده است و این جمله استثنافیه است و گویا مضمونی نهفته در خود را بیان می کند مثل این که به رسول خدا ﷺ گفته شود، روز دو نفخ را برایشان یادآور شو که زمان رستاخیز آنان است (الوسی؛ ۱۴۱۵، ج ۵: ۲۲۷).

در آیات، «فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ * فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ» (نازعات: ۱۴-۱۳) آغازگر در اول آیه که «فَإِنَّمَا» و «فَإِذَا» می باشد در پی هدفی خاص است و بر سر جمله ی اسمیه آمده است که تاکید پیام را در خود دارا می باشد.

در آیه «هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى» (نازعات: ۱۵)، واژه «هل» به عنوان آغازگر آیه، ادات استفهامی است که با اسلوبی زیبا و به جا [تشویق و ترغیب] برای شنیدن خبر و داستان آمده است. مانند اینکه به کسی بگوییم: آیا می دانی چه اتفاقی افتاده است؟ بدین ترتیب می خواهد توجه را جلب کند و مخاطب را به شنیدن خبر تشویق نماید.

به عبارتی دیگر این آغازگر اگر چه از ادات استفهام است ولی در معنای استفهام حقیقی نیامده بلکه به خاطر تاکید بر اهمیت مطلب و خطاب به پیامبر ﷺ است و مفهوم آن دلالت بر قدرت خداوند دارد و اینکه هیبت و عظمت او باید سرکشان را بترساند.

آغازگرهای بی نشان در آیات (۲۰ تا ۲۴) نیز برای درک معانی پنهان در لایه های متن قابل توجه است؛ به عنوان مثال: تکرار آغازگر پیوندی «فاء عطف و ثم» در آیات مذکور؛ «فَأَرَاهُ الْآيَةَ الْكُبْرَى * فَكَذَّبَ وَعَصَى * ثُمَّ أَدْبَرَ يَسْعَى * فَحَسْرَتٌ فَنَادَى...» وحدت کلام را می رساند.

تقدیم جار و مجرور به عنوان خبر بر مبتدا در زبان عربی از نظر بلاغی دال بر اختصاص و تاکید کلام دارد. در آیه «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِمَنْ يَحْشَى»، (نازعات: ۲۶) با تقدیم «فِي ذَلِكَ» اختصاص روی داده است؛ به عبارتی دیگر در این مجازات درس عبرتی است فقط برای کسانی که خشیت دارند، یعنی درسی شگفت انگیز و فراتر از ذهن عوام که فقط بندگان خاص خداوند یعنی علما قادر به درک آنند و این را مختص خواص کرده است. با توجه به درجه ی بالای نشاندار بودن این آغازگر می توان از این تقدیم اختصاصی مفهوم تاکید بر علم و دانش نسبت به کلام خداوند را دریافت که نشان می دهد علما و متدبران در کلام خدا بهتر از سایرین قادر به درک کلام او هستند.

در زبان عربی مقدم شدن مفعول بر اجزای کلام بر نشاننداری آن می افزاید و دال بر اهمیت کلام است. در آیه ۳۰ و ۳۲ این سوره به ترتیب «وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا» و «وَالْجِبَالَ أَرْسَاهَا»، مقدم شدن مفعول بر ارکان جمله بر تاکید کلام افزوده است و نشان دهنده ی اهمیت موضوع نزد گوینده است.

در آیه «إِلَى رَبِّكَ مُنْتَهَاهَا» (نازعات: ۴۴)، تقدیم دیگری از نوع جار و مجرور وجود دارد که باز به اختصاص انجامیده

است. این آغازگر نشاندار بنا به اهمیت موضوع از سوی گوینده در ابتدای جمله برخلاف قواعد نحوی معمول آورده شده است. در حقیقت این عبارت پاسخی است به سوال مطرح شده در آیه «يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا» (نازعات: ۴۲)، که نشان از اهمیت فراوان آن دارد؛ به طوری که این آغازگر نشاندار دلالت بر بیهوده بودن سوال مذکور دارد. و در ادامه به پیامبر می گوید تو را چه به پرسیدن از این موضوع؟؛ زیرا این مساله مهم تر و بزرگ تر از آن است که بخواهی درباره ی آن و یا موعد آن سوال کنی. این موضوع به پروردگارت مربوط است و مختص جایگاه و مقام او است نه جایگاه تو، پس فقط او است که زمان آن را می داند و این مساله فقط مربوط به او است نه کسی دیگر.

جدول ۱. بسامد آغازگرهای نشاندار و بی نشان در سوره نازعات

نوع آغازگر	تعداد
آغازگر نشاندار	۱۰
آغازگر بی نشان	۳۷

۶. ساخت اطلاع در سوره نازعات

ساخت اطلاعاتی و ساخت آغازگری ارتباط نزدیکی به هم دارند. ساخت آغازگری اساسا بر مبنای موضوعیت و «درباره گی» شکل می گیرد اما ساخت اطلاعاتی بیشتر بر مبنای «شناختگی» و «دانستگی» بوجود می آید. (مهاجر، مهران و نبوی، محمد؛ ۱۳۷۶: صص ۶-۷۱).

هلیدی، ساخت اطلاعاتی را حاصل کنش متقابل میان چیزی که تاکنون شناخته شده و دانسته است و چیزی که ناشناخته و ندانسته است، می داند. این ساختار متشکل از دو عنصر اصلی است. عنصر آشنا (اطلاع دانسته)، عنصر ناآشنا (اطلاع نو) (هلیدی؛ ۱۹۸۵: ۲۷۵).

نکته قابل توجهی که هلیدی در این بخش از آن سخن گفته این است که می توان اطلاع دانسته و نورا در سطح های مختلف بند، جمله، پاراگراف و متن بررسی کرد. اگر متنی دارای چند بند باشد هر بند از نظر اشمال بر اطلاع نو بررسی می شود. در سطح بالاتر امکان این وجود دارد که اطلاعات در بند نو باشد اما در مقایسه با سایر بندها اطلاع دانسته محسوب شود؛ بنابراین نو بودن نسبت به بندهای پیشین و پسین آن بند و سپس از نسبت کامل متن سنجیده می شود. در هر سطح نتایج به دست آمده احتمالا متفاوت از سایر بخش ها خواهد بود.

اطلاع دانسته شامل دانسته های مشترک بین فرستنده پیام و گیرنده آن است و اطلاع نو آنچه که مرکز ثقل پیام گوینده است و فرض این است که شنونده از آن آگاه نیست. وجود اطلاعات نوع اجباری و وجود اطلاعات دانسته اختیاری است (بلور و بلور؛ ۱۹۹۷: ۶۶).

برای تشخیص اطلاع نو باید به دو نکته توجه کرد: نخست: اطلاع نو برجستگی نواختی دارد؛ دوم: اطلاع کهنه معمولا قبل از اطلاع نو می آید. تقابل میان اطلاعات کهنه و نو از دید شنونده تعریف می شود، زیرا گوینده همیشه از اطلاعات خود سخن می گوید، به همین دلیل همه چیز برایش کهنه است. از این می توان نتیجه گرفت که ساخت آغازگر-خبر، گوینده محور و ساخت اطلاع، شنونده محور است (هلیدی و متیسن؛ ۲۰۰۴: ۸۹).

جدول ۲. ساخت اطلاعی سوره نازعات در سطح بند

۱	وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا	۲	وَالنَّاشِطَاتِ نُشْطًا
---	-------------------------	---	-------------------------

اطلاع کهنه		اطلاع کهنه	
فَالسَّابِقَاتِ سَبِقًا	۴	وَالسَّابِقَاتِ سَبِحَا	۳
اطلاع کهنه		اطلاع کهنه	
يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ	۶	فَالْمُدْبِرَاتِ أَمْرًا	۵
اطلاع نو		اطلاع کهنه	
قُلُوبٍ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ	۸	تَتَّبِعُهَا الزَّادِفَةُ	۷
اطلاع کهنه		اطلاع کهنه	
يَتَوَلَّوْنَ أَيُّنَا لَمَرْدُودُونَ فِي الْخَافِرَةِ	۱۰	أَبْصَارُهَا خَائِبَةٌ	۹
اطلاع کهنه		اطلاع کهنه	
فَأَلَا يَتْلِكُ إِذَا كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ	۱۲	أَلَا إِذَا كُنَّا عِظَامًا نَجْرَةً	۱۱
اطلاع کهنه		اطلاع کهنه	
فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ	۱۴	فَأَيْمًا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ	۱۳
اطلاع نو		اطلاع نو	
إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى	۱۶	هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى	۱۵
اطلاع کهنه		اطلاع کهنه	
فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَهٌ إِلَّا أَنْ تَرْكَبِي	۱۸	أَذْهَبَ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى	۱۷
اطلاع کهنه		اطلاع کهنه	
فَأَرَاهُ الْآيَةَ الْكُبْرَى	۲۰	وَأَهْدِيكَ إِلَى رَبِّكَ فَتَنَحَّسِي	۱۹
اطلاع کهنه		اطلاع کهنه	
ثُمَّ أَذْبَرَ يَسْعَى	۲۲	فَكَذَّبَ وَعَصَى	۲۱
اطلاع کهنه		اطلاع کهنه	
فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى	۲۴	فَخَسِرَ فَتَادَى	۲۳
اطلاع کهنه		اطلاع کهنه	
إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِمَنْ يَخْشَى	۲۶	فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْآخِرَةِ وَالْأُولَى	۲۵
اطلاع نو		اطلاع کهنه	
رَفَعَ سَمَكَهَا فَسَوَّاهَا	۲۸	أَأَنْتُمْ أَشَدُّ خُلُقًا أَمْ السَّمَاءُ بَنَاهَا	۲۷
اطلاع کهنه		اطلاع کهنه	
وَالْأَرْضُ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا	۳۰	وَأَعْطَشَ لِبَنِيهَا وَأَخْرَجَ ضَحَاهَا	۲۹
اطلاع کهنه		اطلاع کهنه	
وَالْجِبَالِ أَرْسَاهَا	۳۲	أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا	۳۱
اطلاع کهنه		اطلاع کهنه	
فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَةُ الْكُبْرَى	۳۴	مَتَاعًا لَكُمْ وَلِأَعْمَامِكُمْ	۳۳
اطلاع نو		اطلاع کهنه	
وَبُرُزَّتِ الْجَحِيمُ لِمَنْ يَبْرَى	۳۶	يَوْمَ يَبْدَأُ كُرُ الْإِنْسَانُ مَا سَعَى	۳۵
اطلاع کهنه		اطلاع کهنه	
وَأَنْزَلَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا	۳۸	فَأَمَّا مَنْ طَغَى	۳۷
اطلاع کهنه		اطلاع کهنه	
وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى	۴۰	فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى	۳۹
اطلاع کهنه		اطلاع نو	
يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا	۴۲	فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى	۴۱
اطلاع کهنه		اطلاع نو	
إِلَى رَبِّكَ مُنْتَهَاهَا	۴۴	فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْرَاهَا	۴۳
اطلاع نو		اطلاع کهنه	
كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرُونَهَا لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا	۴۶	إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ مَنْ يَخْشَاهَا	۴۵
اطلاع نو		اطلاع کهنه	

با توجه به جدول بالا که اطلاع کهنه و نو سوره نازعات را نشان می دهد، پنج آیه نخست سوره سوگندهای پیاپی است که برای شنونده آشنا است. گوینده در آغاز متن در چند بند پیاپی از اطلاعات کهنه استفاده کرده است. به عبارتی دیگر

تمام سوگندها از اطلاعات کهنه محسوب می‌شود به این دلیل که اگر سوگندها برای شنونده یا مخاطب آشنا نبود، سوگند خوردن به آن‌ها بیهوده و بی‌نتیجه بود.

وقتی درباره ساختار اطلاع گفتگو می‌کنیم در حقیقت جمله را از نظر نقشی که در بافت دارد مورد بررسی قرار می‌دهیم. از نگاه متسیوس آغازه عبارت است از اطلاع کهنه یا همان گزاره‌هایی که قبلاً درباره آن صحبت شده است. و خبر عبارت از اطلاع نو است که یا اصلاً از آن خبر نداریم یا قبلاً در بافت، در موردش صحبت نشده است. این‌ها مثل یک موتور ارتباطی، متن ما را تنظیم می‌کند (پارسا؛ ۱۳۹۹: ۲۳۹).

در جایی دیگر متسیوس به نشاندار بودن اطلاع نیز اشاره کرده و در این باره حرف می‌زند. در حقیقت وقتی چیزی نشاندار می‌شود، اهمیت نو بودن آن اطلاع بالا می‌رود؛ بنابراین در «يَوْمَ تَزُجُّ الرَّاجِفَةُ» (نازعات: ۶) ظرف زمان بر جمله مقدم شده و آن را نشاندار کرده است. در حقیقت وقتی چیزی نشاندار می‌شود، اهمیت نو بودن آن اطلاع بالاتر می‌رود. پس از سوگندهای متوالی اطلاع نویی که داده شده حتماً اهمیت فراوانی دارد که سزاوار این همه سوگند است و آن در حقیقت لرزه‌ی شدیدی است که در آستانه وقوع قیامت رخ خواهد داد. بیان اطلاعات دانسته فراوان در آغاز این سوره شاید دلیل اهمیت اطلاعات تازه‌ای است که گوینده قصد بیان آن را در ادامه سوره دارد.

در بند «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِمَنْ يَخْشَى» (نازعات: ۲۶)، با تقدیم جار و مجرور به عنوان خبر بر مبتدا در ساختار نحوی، گوینده آغازگری نشاندار خلق کرده است که بر اهمیت موضوع دلالت دارد و با آوردن لام مزحلقه بر سر مبتدای مؤخر این تاکید را بیشتر کرده و اهمیت اطلاع نو که در این بند داده شده را بالا برده است. از مهم‌ترین اهداف تقدیم خبر (جار و مجرور) بر مبتدا، اختصاص و حصر است (سامرائی، ۱۴۲۸: ۱۵۴). این اختصاص که با «فِي ذَلِكَ» نمود یافته است، اهمیت موضوع فرستادن موسی به عنوان فرستاده به سوی فرعون و گفتگو با وی و تحقیر شدن توسط فرعون و تکبر وی در فرمانبرداری از فرستاده خداوند را بیان می‌کند. تقدیم ما حقه التأخیر، نشان از اهمیت چیزی است که مقدم شده است (جرجانی، ۱۹۸۴: ۴۲-۴۵). بنابراین شنونده با این ساختار اهمیت درس گرفتن از داستان موسی و فرعون را نزد گوینده در می‌یابد.

این سوره تأکید بر روز رستاخیز و قیامت و اشاره به صحنه‌های مخوف و وحشتناک قیامت دارد و این که انکار معاد، انسان را به چه گناه و عاقبتی آلوده می‌سازد. در این سوره سرنوشت و عاقبت طغیانگران و نیکوکاران بیان می‌شود و نیز عصیان فرعون و پیروانش و امتناع از دعوت حق را بیان می‌کند.

در واقع بر اساس گفتمان کلی موجود در آیات ملاحظه می‌شود برخی از انسانها از دعوت حق امتناع کرده و در مقابل خداوند سرکشی و عصیان می‌کنند و زندگی دنیوی را بر زندگی اخروی مقدم و برتر داشته که عاقبت آنها مشخص و بارز است؛ اما برخی دیگر از افراد وجود دارند که دعوت الهی را قبول و از مقام پروردگارشان بی‌مناک‌اند و خود را از هوا و هوس باز داشته‌اند و جایگاه و عاقبت چنین افرادی بهشت برین است. چنین افرادی در ادامه سوره نازعات از زمان برپایی روز رستاخیز سوال می‌کنند و نسبت به آن روز ایمان می‌آورند بر این اساس عدم قبول دعوت حق توسط بعضی از افراد مقدمات کنش‌هایی همچون سرکشی و عدم ایمان به خداوند را در تعداد کمی از طغیان‌گران به وجود می‌آورد و در کسانی که از دعوت حق امتناع می‌ورزند و نسبت به خداوند و روز رستاخیز ایمان می‌آورند کنش‌هایی چون ایمان به خدا و بهشت برین، حمد و ستایش الهی و ترک عصیان و طغیان را به دنبال دارد.

این گفتمان اگر چه در تعداد کمی از اشخاص مؤثر است تعدادی از طغیان‌گران را بر آن می‌دارد تا پس از به وقوع پیوستن عینیت و صدق کلام الهی به حقانیت و احدیت خداوند بیش از پیش اعتقاد یابند.

۷. تحلیل انسجام متنی سوره

۷.۱. انسجام دستوری

۷.۱.۱. ارجاع

در این سوره ارجاع درون متنی بسیاری دیده می‌شود. در برخی آیات، عنصر ارجاع دهنده در آغاز جمله آورده شده، سپس همواره به آن ارجاع داده شده است. برای نمونه به این آیات دقت کنید:

(أَأَنْتُمْ أَشَدُّ خُلُقًا أَمْ السَّمَاءُ بَنَاهَا. رَفَعَ سَمَكَهَا فَسَوَّاهَا. وَأَغَطَّسَ لَيْلَهَا وَأَخْرَجَ ضُحَاهَا. وَالْأَرْضُ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا. أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا) (نازعات: ۲۷ - ۳۱) ای منکران رستاخیز، آیا آفرینش شما سخت تر است یا آفرینش آسمان که خدا آن را بنا کرده است؟ سقفش را برافراشت و آن را موزون ساخت و شبش را تاریک کرد و روزش را آشکار نمود. و زمین را پس از آفرینش آسمان و سامان دادن آن گسترانید. آب آن را با شکافتن چشمه‌ها از آن درآورد و جاری ساخت و گیاهش را رویانید.

در این نمونه آسمان و زمین مرجع ضمیر متصل‌اند که در ادامه تکرار می‌شود و این ارجاع‌های پیوسته به متن انسجام و نظم بخشیده است.

در نمونه زیر ضمیر «أَنْتَ» به پیامبر ارجاع داده می‌شود:

فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْرَاهَا إِلَى رَبِّكَ مُنْتَهَاهَا. إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ مَنِ يَخْشَاهَا (نازعات: ۴۳ - ۴۵): ای پیامبر، در خاطره تو از حقیقت رستاخیز چیست و از آنچه می‌دانی تا زمان وقوع آن را بدانی؟ امر رستاخیز تنها به پروردگار تو باز می‌گردد و اوست که حقیقت آن و زمان و هنگام وقوعش را می‌داند. پس خبر دادن از زمان و موعد قیامت بر عهده تو و انسان‌ها نیست، تو فقط هشداردهنده‌ای و کسی را هشدار می‌دهی که در خور ترس و وحشت از قیامت باشد.

ضمیر «هَاء» مونث در «يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا، فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْرَاهَا، إِلَى رَبِّكَ مُنْتَهَاهَا، إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ مَنِ يَخْشَاهَا، كَانَتْهُمْ يَوْمَ يُرَوَّنَهَا لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا» (نازعات: ۴۲-۴۶)، به لفظ «الساعة» در آیه (۴۲) ارجاع داده می‌شود که یک ارجاع درون متنی محسوب می‌شود. از آنجا که این ضمیر به یک مرجع واحد باز می‌گردد از نظر شکل و مفهوم نیز متناسب با آن است و آیات دارای این ضمیر نیز با آیات نخست این مقطع تناسب و ارتباط دارد.

درکل، هر ارجاعی انسجام بخش نیست، بلکه انسجامی مدنظر است که پیش‌انگاری مساله‌ای بیان‌گردد که قبلاً در مورد آن سخن آمده است؛ خواه در یک جمله پیش و خواه در چندین جمله پیشین (به جو، ۱۳۷۷: ۱۹۳).

اسم اشاره «تلك» در آیه ۱۲ به آیه ۱۰ برمی‌گردد و میان آنها پیوستگی و انسجام و ارتباط ادبی برقرار گردیده است (درویش؛ ۱۴۱۵: ۱۰، ۳۲۵). اسم اشاره «تلك» در اکثر جاهای قرآن در ارتباط با ریشخند و تمسخر کفار نسبت به قیامت و رستاخیز آمده است. در اینجا مبتدایی است که مشارالیه آن «الرجفة، الردة، في الحافرة» است و خبر آن «كرة» می‌باشد و معنای آن این است که اگر این قیامت حقیقت داشته باشد ما آنگاه به خاطر تکذیب آن از زیانکاران خواهیم بود. این نوعی تمسخر به آنان است؛ بنابراین ارجاع در اینجا از نوع برون متنی است و تقدیر آن این است: «إِذَا

کنا عظاما تُرَدُّ و تُبْعَثُ؟ (زمخشری؛ ۱۴۰۷: ج ۴، ۶۸۱). و می توان گفت این ارجاع بافتمند است، چراکه سوال از رستاخیزی شده است که مورد تمسخر قرار گرفته است. در هر دو حالت انسجام به وسیله اسم اشاره «تلك» برقرار گردیده است.

در آیات (۱۰/۳/۱) / ۱۵/۱۹/۱۳/۱۶/۹/۸/۷/۶ / ۲۷/۲۴/ ۲۹/۲۸ / ۳۱/۳۰ / ۳۴/۳۳ / ۳۵ / ۳۷ / ۴۰ / ۴۲ / ۴۴/۴۳/۴۴/۴۵ / ۴۶ ضمائر ارجاعی وجود دارد که از نظر ارجاعی این سوره پر بسامدترین ضمائر را دارد.

۲.۱.۷. حذف

حذف نوعی کاهش واژگانی و از معیارهای های درون زبانی است که تقدیر آن با معیارهای های برون زبانی امکان پذیر است. حذف زمانی شکل می گیرد که میان دو چیز ملازمت و ارتباط باشد. در صورت وجود چنین شرایطی به یکی بسنده و دیگری حذف می گردد (جلالی، ۱۳۸۶: ۲۶). یکی از اسلوب های بلاغی پرکاربرد قرآن، اسلوب حذف در آیات قرآن است. این سبک عالی بیانی که بسیار در قرآن وجود دارد در انسجام و نظم عناصر آیات نقش بسزایی ایفا می کند و به نوعی انحراف از شکل طبیعی سخن است. از جمله اغراض بلاغی این اسلوب می توان به: تفخیم و تعظیم، اختصار، تخفیف، بیان گسترده، صیانت زبان از ذکر، ایجاد فاصله های قرآنی و ابهام اشاره کرد (زرکشی، ۱۴۱۰: ج ۳: ۱۲۰-۱۱۵). در سوره مبارکه نازعات اسلوب حذف بسیار به کار رفته است؛ مانند: حذف جواب قسم در آیات آغازین این سوره یعنی:

(وَ النَّازِعَاتِ غَرْقًا وَ النَّاشِطَاتِ نَشْطًا وَ السَّابِحَاتِ سَبْحًا فَالسَّابِقَاتِ سَبْقًا فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا) (نازعات: ۱-۵).

به دیگر سخن همه این سوگندها و استعمال اسلوب قسم برای بیان موضوعاتی است که صراحتاً در آیه بیان و ذکر نشده، ولی از قرینه های موجود و نیز از آیات بعدی به روشنی قابل تشخیص است. هدف این آیات این است که بیان دارد سوگند به این امور باعث می گردد همه شما سرانجام مبعوث و محشور شوید و قیامت و رستاخیز حق است و تقدیر کلام اینگونه است: «لتبعثن يوم القيامة و لتحشرن و لتحاسبن» (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴: ج ۲۶: ۷۹). هدف بلاغی برای جواب قسم که در کلام نیامده بر اغراض فخامت و عظمت آن دلالت می کند که بفهماند آن روز آن قدر شدید و با عظمت است که ناگفتنی و غیر قابل توصیف و شرح است، و شرح (لنبعثن) اینکه حتما در آن روز مبعوث خواهید شد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۲۰: ۱۸۵).

به دیگر سخن از سیاق آیات مشخص است که جواب قسم در تمام این آیات محذوف است و این حذف انسان را به تفکر وادار می دارد تا به جواب برسد و همچنان این آیات را یکی پس از دیگری بخواند و این جواب را از آن دریافت کند. این جواب دال بر یک رویداد بزرگ است که خداوند از آن سخن گفته است. در ادامه آیات سخن از رستاخیز و تعجب منکران از آن می آید که نشان می دهد این قسم برای تاکید بر این رویداد و وقوع آن است.

از دیگر موارد حذف در این سوره، حذف مضاف «ابصارها» در آیه (أَبْصَارَهَا خَاشِعَةً) (نازعات: ۹) است که تقدیر آن چنین است: «ابصار اصحابها» که هدف از این اسلوب بلاغی تفخیم و تعظیم است؛ زیرا دل های مشرکان طوری بوده که در دنیا، روز قیامت و معاد را انکار می کردند به همین خاطر در قیامت در ترس و وحشت سختی خواهند بود و خودشان به این ترس و وحشت هولناک اقرار می کنند (طنطاوی، بی تا؛ ج ۱۵: ۲۶۵).

از موارد دیگر حذف در این سوره، حذف مضاف در آیه (وَ أَهْدِيكَ إِلَى رَبِّكَ فَتَحْسَبِي) (نازعات/۱۹) است، تقدیر آن «إلى رَبِّكَ» متعلق به أَهْدِيكَ بواسطه حذف مضاف بوده و در اصل «إلى معرفة رَبِّكَ» است؛ یعنی تو را به شناخت پروردگار

خویش راهنمایی می‌کنم تا از او بترسی؛ چرا که خشیت و ترس از شناخت شکل می‌گیرد (طبرسی، ۱۳۷۷؛ ج ۴: ۴۳۷). از موارد حذف دیگر در این سوره، حذف در «إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى، اذْهَبْ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى، فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَى أَنْ تَزَكَّى، وَأَهْدِيكَ إِلَى رَبِّكَ فَتَخْشَى، فَأَرَاهُ الْآيَةَ الْكُبْرَى، فَكَذَّبَ وَعَصَى، ثُمَّ أَدْبَرَ يَسْعَى، فَحَشَرَ فَنَادَى، فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى، فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْآخِرَةِ وَالْأُولَى» (نازعات: ۱۶-۲۵).

رویدادهای متعددی در این آیات حذف شده است که تقدیر آن می‌تواند چنین باشد: نزد فرعون برو او سرکشی کرده است. موسی نزد فرعون رفت و او را فراخواند و با او سخن گفت. وقتی امتناع کرد و ایمان نیاورد معجزه ی بزرگ یعنی تبدیل عصا به اژدها را به او نشان داد. دستش را از گریبان بیرون آورد ناگهان در خشید و همه را به تعجب واداشت. فرعون، موسی فرستاده ی خداوند را تکذیب کرد و پس از نمایان شدن آن معجزه ی بزرگ از دستور خداوند سرپیچی کرد. سپس با شتاب روی برگرداند. ساحران، سربازان و پیروانش را جمع کرد و درباره ی موسی با آنان مشورت کرد. آنان گفتند: او ساحری دانا است. فرعون گفت: می‌خواهد شما را از سرزمینتان بیرون کند. و ادامه ی داستان که در سوره های دیگر نیز آمده است. پس از پایان تمام رویدادها آیه، «فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْآخِرَةِ وَالْأُولَى» پایان بخش داستان می‌شود.

قرآن بسیار به ایجاز و اختصار می‌گراید و اجازه می‌دهد مخاطب خودش تقدیر محذوف را حدس بزند. بدین ترتیب تعامل میان مخاطب و متن صورت می‌گیرد و متن داده‌هایی را به مخاطب می‌دهد تا با آن محذوف مقدر را حدس زده و ابعاد جدیدی به آن دهد و جاهای خالی را با آن پر کند که در نمونه مذکور جاهای خالی از سوره های دیگر که جزئیات را بیان کرده اند مانند سوره شعراء، اعراف، طه پر می‌شود. در اینجا حذف سهم بسزایی در انسجام بین آیات این سوره و نیز انسجام این سوره با چند سوره دیگر داراست. مرجع در اینجا برون متنی است و محذوف از جنس مذکور است.

۳.۱.۷. ربط

این آیه: (فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَى أَنْ تَزَكَّى وَ أَهْدِيكَ إِلَى رَبِّكَ فَتَخْشَى) (نازعات: ۱۹-۱۸) بیانگر این است که ترسی که از روی فروتنی باشد نتیجه آن تزکیه نفس است، به این معنا که اگر هدف ترک طغیان و سرکشی به وسیله ی توبه و بازگشت به سوی خداوند متعال باشد آنگاه خشیت اثر ناتج از آن است و مقصود از خشیت همان ترسی است که همیشه همراه با ایمان به خدا است، و انسان مؤمن را اطاعت و ترک معصیت و گناهش مجبور می‌سازد و اگر مقصود از آن پاک شدن به واسطه فرمانبرداری و ترک معصیت و گناه باشد، آیه «وَ أَهْدِيكَ إِلَى رَبِّكَ فَتَخْشَى» تفسیر کننده آیات ما قبل خود و عطف آن به ما قبل عطف تفسیری خواهد بود (طباطبایی، ۱۴۱۷؛ ج ۲۰: ۱۸۷).

«أَأَنْتُمْ أَشَدُّ خُلُقًا أَمْ السَّمَاءُ بَنَاهَا، رَفَعَ سَمَكَهَا فَسَوَّاهَا، وَأَغْطَشَ لَيْلَهَا وَأَخْرَجَ ضُحَاهَا، وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا، أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا، وَالْجِبَالَ أَرْسَاهَا، مَتَاعًا لَكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ» (نازعات: ۲۷-۳۳).

این عبارات علاوه بر عطف ظاهری، به واسطه ی یک جامع معنوی بر یکدیگر عطف شده اند که وحدت موضوع یعنی اثبات رستاخیز است به همین دلیل عطف را به سمت عطف معنایی برده است. هم چنین فاعل در تمام عبارات خداوند است که این برای مخاطب جالب توجه است.

جدول ۳. بسامد عناصر انسجامی در سوره نازعات

آیه	تعداد	مکان حذف	نوع انسجام	عنصر محذوف
۱	۲	و (...) النازعات غرقا (...)	حذف	(أقسام بالملائكة)

(...): لتبعثن				
(...): لتبعثن	عطف + حذف	(...): والناشطات نشطا (...)	۲	۲
(...): لتبعثن	عطف + حذف	(...): فالسابقات سبحا (...)	۲	۳
(...): لتبعثن	عطف + حذف	(...): فالسابقات سبحا (...)	۲	۴
(...): لتبعثن	عطف + حذف	(...): فالمديرات أمرا (...)	۲	۵
يوم (القيامة)	حذف	يوم (...): ترجف الراجفة	۱	۶
(ها): الراجفة	ارجاع	تتبعها الراجفة	۱	۷
(...): يوم (ترجف الراجفة وتتبعها الراجفة)	حذف	قلوب يومئذ (...): واجفة	۱	۸
(...): ابصار (اصحاب)ها / (ها): قلوب	حذف + ارجاع	أبصار (...): ها خاشعة	۲	۹
(...): (هم) يقولون (و) + (نا): اصحاب القلوب المضطربة	حذف + ارجاع	(...): يقولون أ (...): إن (...): لمردودون في الحافرة	۳	۱۰
(نا): اصحاب القلوب المضطربة (...): إذا كنا عظما نخرة (ثُرْدٌ وَتُبِعَتْ)	حذف + ارجاع	إذا كنا (...): عظما نخرة (...)	۲	۱۱
تلك: اشاره به رجوع و بازگشت به حافره	ارجاع	قالوا تلك إذا كرة خاسرة	۱	۱۲
(لا تستصعبوها) فإنما هي زجرة هي: الكرة	حذف + ارجاع	(...): فإنما هي زجرة واحدة	۲	۱۳
(...): نفخت (هم): اصحاب القلوب المضطربة	حذف + ارجاع	فإذا (...): هم بالساهرة	۲	۱۴
(ك): الرسول	ارجاع	هل أتاك حديث موسى	۱	۱۵
(ه): موسى / (ه): موسى	ارجاع	اذ ناداه ربه بالواد المقدس طوى	۲	۱۶
(): اذهب (): أنت يا موسى (ه): فرعون (): هو فرعون	حذف + ارجاع	(اذهب) الى فرعون إن (ه) طغى ()	۴	۱۷
(): ف (): انت يا موسى (ك): يا فرعون	عطف + ارجاع + حذف	(ك) هل لك () الى ان تركى	۳	۱۸
(): انا موسى (ك): (ك): فرعون (): أنت فرعون	عطف + ارجاع + حذف	() و () أهديك () الى ربك () ف () تخشى	۳	۱۹
(): فذهب موسى اليه ودعاه وكلمه فلما كذب أراه (): هو موسى (ه): فرعون	حذف + ارجاع	() فأرا (ه) الآية الكبرى	۳	۲۰
ف: عطف (): هو فرعون (): كذب (فرعون) (موسى) (): هو فرعون و: عطف (): عصي (أمر الله)	عطف + حذف	فكذب () و () عصي ()	۷	۲۱
ثم: عطف (): هو فرعون (): هو فرعون	عطف + ارجاع	ثم أدير () يسعى ()	۳	۲۲
ف: (عطف) (): هو فرعون (): السحرة، يا الناس ف: (عطف) (): هو فرعون (): السحرة، يا الناس	عطف + ارجاع + حذف	فحشر () (...) فنادى () (...)	۶	۲۳
ف: عطف (): هو فرعون (): أنا فرعون (كم): السحرة، يا الناس	عطف + حذف + ارجاع	فقال () أنا () ربكم الأعلى	۳	۲۴

۲۵	۲	فأخذہ اللہ نکال الآخرة والأولی	عطف + ارجاع	ف: عطف (ه): فرعون
۲۶	۳	إن فی ذلك لعبرة لمن یخشى ()	ارجاع + حذف	(ذلك): العذاب و النکال (من یخاف اللہ (: هو
۲۷	۲	أنتم () أشد خلقا أم السماء بناها ()	ارجاع	(أنتم): أصحاب القلوب (ها): السماء
۲۸	۴	رفع () سمکها () فسؤا ()ها ()	حذف+ارجاع	(: هو اللہ تعالی (ها): السماء ف: عطف (ها): السماء
۲۹	۵	أغطش () لیلها () فأخرج () ضحاها ()	حذف+ارجاع	(: هو اللہ تعالی (ها): السماء ف: عطف (: هو اللہ تعالی (ها): السماء
۳۰	۴	و () الأرض بعد ذلك دحا ()ها ()	عطف + ارجاع + حذف	و: عطف ذلك: خلق السماء (: هو اللہ تعالی (ها): الأرض
۳۱	۴	أخرج () منها () ماءها () و مرعاها ()	حذف + ارجاع	(: هو اللہ تعالی (ها): الأرض (ها): الأرض (ها): الأرض
۳۲	۳	و () الجبال أرسا ()ها ()	عطف + حذف + ارجاع	و: عطف (: هو اللہ تعالی (ها): الجبال
۳۳	۴	() متاعا لكم () و () لأنعامکم ()	حذف + ارجاع + عطف	(: جعلناها) (کم): أصحاب القلوب (المشركون) و: عطف (کم): أصحاب القلوب (المشركون)
۳۴	۲	فإذا جاءت الطامة الكبرى ()	عطف + حذف	ف: عطف (: التي لا تخاطر فی بال ولا تسمع به أذن
۳۵	۳	یوم () يتذكر الإنسان () ما سعى ()	عطف + ارجاع	(: یوم القيامة) (: يتذكر الإنسان فيه (: الإنسان
۳۶	۳	و برزت الجحیم لمن () یری ()	عطف + ارجاع	و: عطف (: هو الإنسان (: هو الإنسان
۳۷	۲	فأما من طغى	ارجاع + حذف	هو الإنسان هو الإنسان
۳۸	۲	و أثر () الحیاة الدنيا	عطف + حذف	و: عطف (: هو الإنسان
۳۹	۱	فإن الجحیم هي () الماوی	ارجاع	(: هي الجحیم
۴۰	۴	فأما من () خاف () مقام ربه () و نهى () النفس عن الهوى	عطف + حذف + ارجاع	ف: عطف (: هو الإنسان (ه): الانسان (: هو الإنسان
۴۱	۱	فإن الجنة هي () الماوی	ارجاع	(: هي الجنة
۴۲	۴	یستلونک () () عن الساعة أیان ()	حذف+ارجاع	(: أصحاب القلوب

قرآنی، با وجود اینکه وزن شعری محسوب نمی‌شود، محسوس است (الکواز، ۱۳۸۶: ۳۰۵-۳۰۴). ریتم در قرآن کریم انواع گوناگونی دارد که متناسب با مفاهیم و معانی اش به کار برده شده است؛ برای مثال در نخستین آیات سوره که با قسم به فرشتگان آغاز می‌گردد ریتمی کوبنده را شاهد هستیم؛ چراکه اکثر آیات حاوی قسم این ریتم را دارا می‌باشند مانند سوره ذاریات که می‌فرماید: (وَ الدَّارِيَاتِ ذُرْوًا فَالْحَامِلَاتِ وِقْرًا فَالْجَارِيَاتِ يُسْرًا فَالْمُقَسِّمَاتِ أَمْرًا) (ذاریات/ ۴-۱) روشن است که این آیات در ارتباط با مسائل مهمی درباره‌ی باورهای اسلامی مانند پاداش و مجازات در سوره ذاریات است که این نوع سرعت ریتمی در قسم‌ها و نگاه سریع و گذارا به این موضوعات متناسب می‌نماید و کاربرد این نوع ریتم بر مخاطب تأثیر شگرفی می‌گذارد.

آنجا که خداوند به بیان مشروح داستان موسی و فرعون می‌پردازد، ریتم متفاوتی دیده می‌شود، چراکه ساختار هجایی این آیات بیانگر این مسأله بدین صورت است که تدریجاً بر هجاهای کوتاه اضافه می‌گردد تا به نهایت سرعت خود برسد؛ برای مثال: (اذْهَبْ اِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى فَقُلْ هَلْ لَكَ اِلَى اَنْ تَزَكَّى وَ اَهْدِيكَ اِلَى رَبِّكَ فَتَخْشَى فَارْتَهُ الْاَيَةُ الْكُبْرَى * فَكَذَّبَ وَ عَصَى ثُمَّ اَدْبَرَ يَسْعَى فَحَشَرَ فَنَادَى) (نازعات: ۱۷-۲۳).

هجای کوتاه (۲۴ تا) در مقایسه با سایر هجاها (هجای متوسط ۹ تا) با فشار موجود و تندی جو تبلیغاتی موسی (ع) تناسب دارد. همان‌طور که در این سوره مشاهده می‌کنیم هر چه بسامد و میزان هجاهای متوسط و بلند در مقایسه با هجای کوتاه در آیات بالا رود، سختی و هولناکی شرایط برای انسان در روز حساب به روشی ترسیم می‌شود؛ برای مثال: (فَاِذَا جَاءَتِ الطَّامَةُ الْكُبْرَى يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْاِنْسَانُ مَا سَعَى) نازعات (۳۴-۳۵) که تعداد هجاهای کوتاه ۱۰ عدد و هجاهای متوسط باز و بسته به ترتیب ۵ و ۷ عدد است با اندکی دقت و درنگ در آیات روشن می‌شود که گویا قرآن کریم با شناختی که از مخاطب خود دارد ساختار هجایی مناسب با آنان را انتخاب کرده است.

اهمیت سطح آوایی مرتبط با موضوع مورد پژوهش است که صوت و ریتم و موسیقی استعمال شده در یک متن انفعالات درونی و احساسات نویسنده متن را به دست می‌دهد و همین انفعال و احساسات درونی است که به تنوع صوت و موسیقی، مد، غنه، لین و ... منجر می‌شود (رافعی، ۱۴۲۱: ۱۵۳). رابطه‌ی سطوح گوناگون زبانی با یکدیگر هم کاملاً روشن است و سطح آوایی گام نخست برای خوانش و بررسی سایر سطوح است و آهنگ و ریتم پیش از هر نوع بررسی تفصیلی متن موجود است.

از آنجایی که حروف قرآن کریم همان حروف زبان عربی‌اند و در عین حال صوت و ریتم و یا آوا در معنا دخیل است، نغمه ناشی از تکرار حروف از دیگر مشخصه‌های زیبایی ساختار موسیقایی در بر دارنده دلالت آیات است؛ البته این نکته مهم است که فاصله میان حروف باید طوری باشد که ذهن متوجه تکرار شود. تکرار حروف سایشی مانند «س»، «ش»، «ز»، «ف»، محسوس تر و قابل مشاهده تر از حروف انسدادی، مانند «ب»، «ت»، «ک» و ... است. از طرفی برخی از حروف خوش‌تر از برخی دیگر است، مانند مصوت‌های بلند که کاملاً موسیقایی و خوش‌آهنگ و ریتم هستند (وحیدیان کامیار، ۱۳۹۰: ۲۲).

به عنوان مثال یک صوت که تکرار می‌شود و این تکرار نمودی از موقعیت و ترسیمی از دلالت و مضمون آن را در بر دارد و مضمون مذکور با توجه به ریتم و آهنگ تشخیص داده می‌شود؛ مانند تکرار «سین» در سوره ناس: (قُلْ اَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ * مَلِكِ النَّاسِ * اِلَهِنَ النَّاسِ * مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ * الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ * مِنَ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ) (ناس):

(۶_۱)

این وسوسه برخاسته از تکرار سین با فضا و سیاق متناسب است که خداوند دستور داده است. حرف سین بر تصویر حالتی دلالت دارد تا از شیطان که با وسوسه اش جن و انس را فریب می‌دهد، به او پناه پنهان دلالت دارد (الکواز، ۱۳۸۶: ۳۰۹).

در سوره نازعات نیز این مطلب بیان گشته است، در این سوره تکرار زیاد حروفی مانند «الف» و «راء» و «قاف» که در سراسر این سوره قابل مشاهده است، موسیقی و ریتم خاصی را نشان می‌دهد که در نتیجه‌ی آن فضایی سنگین و فشاری زیاد و در عین حال حرکتی کند و زمانی آهسته به وجود آمده است؛ چراکه کسانی که در شرایط سخت و ناگوار قرار دارند، زمان برایشان بسیار دیر سپری می‌شود که این نکته با مضمون سوره نیز متناسب است؛ مثلاً واژه «حافرة» در آیه (يَقُولُونَ) *أَعِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِي الْحَافِرَةِ* و نیز واژگان «نخرة» و «خاسرة» در آیات *أَعِدَّا كُنَّا عِظْمًا نَخْرَةً قَالُوا تِلْكَ إِذَا كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ* (نازعات/ ۱۲-۱۱) کافران می‌گویند: آیا ما به زندگی دیگری وارد می‌شویم؟ در حالی که استخوانهای پوسیده‌ای شده‌ایم. می‌گویند اگر دوباره زنده شویم زیانکار خواهیم بود.

شایان ذکر است که تناسب و هماهنگی حروف در این سوره آرایه بدیع جناس را پدید آورده است که آهنگ و موسیقی درونی آیات را برجسته‌تر می‌نماید؛ برای مثال جناس واژگان «واجفه»، «خاشعه»، «حافره»، «نخره»، «خاسره» از این دست می‌باشد. بخشی از این آهنگ موسیقایی در تناسب حروف پایانی است که از نظم و انسجام ویژه‌ای پیروی می‌کند که تنها تناسبی لفظی نیست و نظم معنایی ویژه میان آیات را نشان می‌دهد، به عنوان مثال این آیات این ادعا را تایید می‌کنند: *(قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ أَبْصَرُهَا خَاشِعَةٌ يَقُولُونَ أَعِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِي الْحَافِرَةِ * أَعِدَّا كُنَّا عِظْمًا نَخْرَةً قَالُوا تِلْكَ إِذَا كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ)* (نازعات: ۱۲_۸) (بنت الشاطی، ۱۹۸۴: ۲۲۸).

در آیات ابتدایی این سوره (و النَّاشِطَاتِ نَشِطًا وَ السَّابِحَاتِ سَبْحًا فَالسَّابِقَاتِ سَبِقًا) تکرار واژگانی به صورت مصدری مشاهده می‌کنیم؛ مصادر (نشطا و سبحا و سبقا) بعد از شبه فعل (اسم فاعل هم ریشه خود) تکرار شده‌اند، بنابراین توجه مخاطب را جلب خواهد کرد و با ایجاد آهنگی خاصی سبب تاکید کلام خداوند متعال برای رساندن تاکید مضمون آیات است.

در آیه شریفه *(يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاحِفَةُ)* (نازعات: ۶) روزی که زلزله بلرزاند.

چراکه با استفاده از واژه «الراحيفة» که برای تاکید و رساندن فضای اضطراب آمیز قیامت بسیار هماهنگ و مناسب است، یکی از نشانه‌های قیامت یعنی زلزله را توضیح می‌دهد؛ همانطور که در آیات گوناگون قرآن کریم، اتفاقات روز قیامت به این شکل در قرآن بیان شده است.

تکرار واژه «یوم» در این سوره به آهنگین شدن کلام بسیار کمک کرده است و با نرمی، مهربانی و رحمت خداوند مهربان متناسب است اما در آیات: *(يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاحِفَةُ / يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْأَنْسَانُ مَا سَعَى)* تکرار این واژه در سیاقی یکسان بیانگر مضمونی وحشتناک و سخت است؛ چراکه درون مایه‌ی این آیات درباره‌ی اتفاقات سخت روز قیامت است. همچنین تکرار ادوات تاکیدی چون (إِنَّ وِ إِنَّمَا) در آیات قیامت در این سوره بیانگر حتمیت وقوع اتفاقات روز قیامت و عدم وجود شک و تردید در وقوع آن اتفاقات است؛ چنانکه می‌فرماید: *(فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ)*، *(إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِمَنْ يَخْشَى)*، *(فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى)* و *(فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى)*.

طول بیشتر مقطع‌ها متوسط است و در واژگان (راجفة/ رادفة/ واجفة/ حافرة، خاسرة و ساهرة) دارای جناس‌اند؛ اما

فاصله‌ها همه متوازن‌اند، گویا توازن در آن‌ها بیان‌کننده‌ی وحدت موضوع و مضمون سوره است و مقطع‌ها مانند قسم‌ها کوتاه نیستند؛ چراکه موضوع و مضمون آن خبر و توصیف و بیان است.

پس از این سوره داستان موسی (ع) را ادامه می‌دهد که در آن پیامبر □ مورد خطاب قرار گرفته است و فاصله در آن تغییر می‌کند و تمام فاصله‌ها به الف کوتاه منتهی می‌شود و تمام مقطع‌ها نیز پیوستگی و انسجام می‌یابند:

(هل أتاك حديث موسى / إذ ناداه ربه بالواد المقدس طوى / اذهب إلى فزعون إنه طعى / فقل هل لك إلى أن تزكى / وأهديك إلى ربك فتحشى / فأراه الآية الكبرى / فكذب وعصى / ثم أدبر يسعى / فحشر فنادى / فقال أنا ربكم الأعلى / فأخذه الله نكال الآخرة والأولى / إن في ذلك لَعِبْرَةً لِمَن يَحْشَى) (ازعات: ۲۶-۱۴).

آنگاه انکارکنندگان رستاخیز را خطاب می‌کند که از دستور پیامبر سرکشی کردند و گفته‌اند که آفرینش آنان از آفرینش همه مخلوقات آسان‌تر بوده است. خطاب به آنان با خطاب به پیامبر □ از نظر فاصله فرق می‌کند، خداوند می‌فرماید:

(أَأنتُمْ أَشَدَّ خَلْقاً أَم السماء بناها / رفع سمكها فسواها / وأغطش ليلها وأخرج ضحاها / والأرض بعد ذلك دحاهها / أخرج منها ماءها ومرعاها / والجبال أرساها / متاعاً لكم ولأعدائكم) (نازعات: ۳۳-۲۷) مقطع‌ها در این آیات متوسط است و فاصله‌ها در تمام آیات جز آیه آخر که گویا در بردارنده مضمون «متاع» به عنوان جایگاه فاصله است با سه حرف جناس دار آمده است و بیان‌کننده دلیل خلقت آسمان و زمین است؛ چراکه خداوند با ذکر این پدیده‌ها درستی قیامت و رستاخیز را تاکید می‌کند. واژه «هاء» ممدود با موسیقی طولانی خود در برجسته‌سازی این اتفاق و ویژگی‌های آن نقش مهمی ایفا می‌کند. این سوره با خطاب به پیامبر □ درباره‌ی قیامت که مشرکان آن را انکار کرده بودند و آن را در آیات نخست این سوره محال می‌دانستند، پایان می‌پذیرد.

(فإذا جاءت الطامة الكبرى / يوم يتذكر الإنسان ما سعى / وبزوت الجحيم لمن يرى / فأما من طعى / وأثر الحياة الدنيا / فإن الجحيم هي المأوى) (نازعات: ۳۴-۳۹) در این آیات نیز فاصله‌ها متفاوت شده و در حروف (الف، هاء و الف) دارای جناس هستند، این فاصله هم دارای مقطع‌های متوسط است (الکواز، ۱۳۸۶: ۳۲۴-۳۲۳).

در آیات قرآن، کاربرد واژگان تکراری در سوره نازعات فقط در سه کلمه مشاهده شد: الله دو مورد، يوم سه مورد، رب ۵ مورد است.

۰۱.۰۲.۰۷. باهم آبی

با هم آبی واژگان (اغطش و اخرج، ليلها و ضحاها، جحيم و جنة، الآخرة والأولى، الدنيا والآخرة) هر کدام به گونه‌ای در بیان معنا و مفهوم موثر است. جالب آنکه گزینش این واژگان علاوه بر ایجاد این تقابل معنایی از نظر تناسب آوایی و واژگانی نیز تاثیرگذارند و با جو کلی و بافت آیات نیز تناسب و انسجام دارند. به عنوان مثال برای بیان و توصیف دو نقطه مقابل هم یعنی بهشت و دوزخ با استفاده از دو واژه (الجحيم و الجنة)، ویژگی‌ها و صفات مهمی که لازمه‌ی هر یک از آن‌ها بوده است، توسط خداوند متعال بیان شده است و مخاطب به راحتی قادر به ترسیم و تصور این دو مکان و مقایسه آن دو در ذهن خود بوده و می‌تواند چشم اندازی از قیامت را ترسیم نماید:

همچنین کلمات (نازعات / ناشطات / سابحات / سابقات / مدبرات / راجفة / واجفة / رادفة / حافرة / نخرة / ساهرة / طعى / دحا / غرقا) بیشترین واژگان پر بسامد و پر معنا این سوره را تشکیل می‌دهد.

۳.۷. انسجام پیوندی (رابطه معنایی و منطقی)

میان آیات این سوره به طور کلی یک رابطه معنایی و منطقی وجود دارد که هر چند آیه یک معنا و محتوای به هم پیوسته و منسجمی را داراست از جمله:

میان آیات ۱ تا ۱۴:

خداوند در مجموعه ی اول به گروه هایی از ملائکه با استفاده از اسلوب قسم، سوگند می خورد و آنچه روز رستاخیز واقع شده را شرح می دهد، که در روز قیامت ترس و خواری بر کافرین چیره می شود؛ زیرا که در دنیا، آنها روز قیامت را انکار می کردند و آنچه از عذاب و خواری در روز قیامت نصیب آنها می شود، به دلیل انکاری است که در دنیا نسبت به روز قیامت داشته اند. آفرینش این روز و جمع آوری انسانها در این روز، بسیار برای خداوند متعال آسان است.

کافران و منکران زمانی که از بازگشتشان در روز آخرت مطمئن شدند که این روز حتما به وقوع می پیوندد، با خود گفتند که این بازگشت و رجوع بسیار زیان آور است؛ چون هم سرمایه ی خود را که عمر دنیا بوده از دست دادیم و هم چیزی را برای روز رستاخیز کسب نکردیم.

در نهایت این ۱۴ آیه وقایع و حوادث روز رستاخیز و شرایط و روز کافران را بیان می کند.

در آیات ۱۵-۲۶:

در این آیات داستان موسی و فرعون بیان کرده که چند نتیجه از این داستان فهمیده شد:

دعوت موسی (ع) شامل تزکیه نفس و خشیت و ترس از خدا است که این مساله تنها با معرفت و شناخت خداوند و عبادت و بندگی او امکان پذیر است که حاصل همه ی اینها همان تقواست که تقوا و پرهیزکاری از شناخت خداوند تاثیر می پذیرد و تزکیه ی نفس از شناخت الهی و تقوا تأثیر می پذیرد، که این مفاهیم در طی داستان موسی کامل مشخص و بارز است.

خداوند در این آیات داستان موسی و فرعون را مطرح نمود که کسانی را که دعوت حضرت محمد (ص) را نپذیرفته و آن را تکذیب و رد کردند، انذار و هشدار دهد که عاقب آنان عذاب دنیا و آخرت است.

در کنار داستان موسی بیان می کند که وضع و شرایط منکرین روز رستاخیز چگونه است و چه سرنوشتی در انتظار آنان است.

آیات ۲۷-۳۳:

خداوند در این آیات، استدلالی را برای منکرین بعث بیان نمود که به آنها بفهماند که آسمان و زمین و هر آنچه در آن است را خلق کرده به شکل با عظمت و دقت و حکمتی بزرگ که در تصور خلق نمی گنجد؛ برای فهماندن این مسئله که بازگرداندن و خلقت انسان برای بار دوم کار دشوار و سختی برای خداوند نیست و کسی که آسمان و زمین را با چنین عظمتی آفریده، برای بار دوم هم می تواند انسان را بیافرد.

این دلایلی که خداوند در این مجموعه از آیات بیان کرده، علایم سلطه او بر امر معاد است و هم اسباب عظمت و علایم وجود او در روند توحید و شناخت است.

آیات ۳۴-۴۱:

پس از اینکه خداوند عزوجل استدلالی را برای منکران اقامه نمود که روز رستاخیز و محشر خواهد آمد، به توصیف شرایط مردم پرداخت، طغیان گران زندگی دنیا را انتخاب نموده، پس سزای و بازگشت آنها به آتش است و مومنان که

هوای نفس خود را مهار کرده و اجازه نمی‌دهند که به سمت شهوات و هوی و هوس و حرامها بروند، جایگاه آنها بهشت برین است.

خداوند در این آیات، به انسان‌ها مسیر نجات و رستگاری و راز هلاکت و نابودی را آموخت و این گونه ماهیت تقوا را هم به انسانه ابیان کرد.

در آیه‌ای که خداوند داستان موسی (ع) را به ما بیان کرد، تزکیه نفس و خشیت خداوند، معیار و منزلت موسی به شمار می‌رفت و در این مجموعه ترس از خدا و مهار هوای نفس راه رستگاری و نجات از آتش بیان شده است و همان گونه که تزکیه‌ی نفس سبب عروج انسان می‌شود، مهار هوای نفس هم سبب عروج و بالا رفتن انسان می‌شود.

در حاصل از این مجموعه آیات و جمع بندی آن مشخص می‌شود که میان آیات ارتباطی زیبا و منسجم برقرار است. فقط کافی است که بتوانیم ارتباط میان مجموعه‌ها را بشناسیم و آن را کشف کنیم.

آیات ۴۲-۴۶:

از مجموعه‌ی این آیات مشخص شد که سیاق و مضمون سوره خاص است و مضمون آن با یکدیگر انسجام و توالی و پیوستگی دارد.

رستاخیز نزدیک است و دارای دو نفخه است که در نفخه‌ی دوم، همه‌ی مردم برانگیخته می‌شوند. هنگام برانگیخته شدن مردم برخی بسیار وحشت زده‌اند و چشمان آنها حالت خوار گونه دارد و آنها کسانی هستند که روز رستاخیز را انکار کردند و دعوت پیامبر را هم به استهزاء گرفتند.

خداوند منکرین معاد را در این سوره هشدار می‌دهد که آنها را به همان مصیبت‌هایی مبتلا خواهد کرد که قوم فرعون را در پایان دچار آن کرد و آنها را به عذاب دنیا و آخرت دچار ساخت.

خداوند در آیات این سوره، استدلالی را برای منکرین معاد بیان کرده که به آنها ثابت خواهد کرد که قیامت حتمی است و سرور پیروزی و خسران را در این آیات بیان کرده است. و در نهایت سوره را با سوالی که مردم از پیامبر پرسیدند در باره رستاخیز و زمان و مکان وقوع آن که پیامبر هم از زمان و مکان آن اطلاع نداشت و بی اطلاعی ایشان ربطی به کوتاهی و قصور رسالت پیامبری ندارد.

۸. نتیجه گیری

این پژوهش با بررسی تحلیل گفتمان سوره نازعات براساس الگوی فرانش متن‌ی هالیدی نتایج ذیل حاصل گردید: گفتمان آیات با وجود کوتاه بودن و ایجاز فضایی منسجم و هماهنگ و گسترده را به تصویر می‌کشد، تصویرسازی همراه با تخیل دقت و تامل در انتخاب کلمات و ایجاد امید در دل مخاطبان به تغییر و تحول شرایط از وضعیت ظاهری با کلماتی آهنگین و ریتم دار و عباراتی کوتاه بیان شده است.

عوامل انسجام در متن سوره نازعات به دو دسته انسجام دستوری و واژگانی تقسیم می‌شود و زیرمجموعه عوامل انسجام دستوری شامل ارجاع و حذف و عوامل انسجام واژگانی شامل تکرار، تضاد، هم معنایی، و هم آیی و ... است. از نظر آوایی به بررسی ریتم و آهنگ در سوره نازعات پرداخته و آهنگ داخلی این سوره که با استفاده از آرایه‌های بدیع مانند سجع، تکرار، هم حروفی، هم صدایی و ... برقرار شده است، بررسی و تحلیل شد. از تفاوت بسامد هجاهای کوتاه

با هجاهای بلند به آهنگ و ریتم تند و پرشتاب موجود در سوره رسیده که آهنگ موجود در این سوره با تناسب مفاهیم و درون‌مایه بافت آیات آن تناسب و انسجام بسیار بالایی دارد، برای مثال در موارد مهمی از باورهای اسلامی با آهنگ و ریتمی کوبنده برای فهم و درک آن نیاز است که در آیات نخست این سوره با استفاده از قسم، این ریتم و صوت به وجود آید.

از نظر معناشناسی، واژگان با عنایت به بافت و درون‌مایه‌ی ویژه‌ی هر دسته از آیات، در جای خاص خود قرار گرفته است. نظم بی‌نظیر میان آیات توجه مخاطبان را به خود وا داشته است. کاربرد تضاد و هم‌معنایی واژگانی در این سوره باعث شده است دلالت واژگانی گسترده‌تر باشد و هدف خداوند متعال از آن بهتر درک و فهم گردد، به عبارتی دیگر تقابل معنایی در واژگان (اغتش و اخرج، لیلها و ضحاها، الآخره و الاولي، الجنة و الجحيم، الدنيا و الآخرة) هر کدام به شکلی در وضوح معنا و تبیین مفهوم مؤثر واقع شده‌اند.

از نظر ترکیبی، انسجام، پیوستگی و تناسبی ظریف در نتیجه‌ی هم‌نشینی واژگانی و ارتباط تنگاتنگ واژگان در این سوره قابل مشاهده است. حذف، ربط، ارجاع از ابزارهای مهم انسجام‌بخش در این سوره می‌باشند. ابزار انسجامی حذف از مهمترین ظرافت‌های ادبی در این سوره به شمار می‌رود؛ زیرا سبک عالی بیان است که شواهد و نمونه‌های بدیع آن در این سوره قابل ملاحظه است. مثلا حذف جواب قسم در آیات نخست این سوره دال بر آن است که هولناکی و عظمت روز رستاخیز تا حدی سخت و دشوار است که در بیان و توصیف دقیق نمی‌گنجد.

۹. منابع

۱. آقا گل زاده، فردوس، (۱۳۸۹)، کتاب مجموعه مقالات، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۲. آلوسی، محمود بن عبدالله، (۱۴۱۵)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، چ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳. ابراهیمی، شیما؛ شهلا، شریفی، (۱۳۹۳)، بررسی انسجام واژگانی با هم آوایی در قصیده تحفة الأفكار، امیر علی شیر نوابی، همایش بین المللی اندیشه‌ها، آثار و خدمات امیر علی شیر نوابی.
۴. ابن اثیر، ضیاء الدین، (۱۹۵۹)، المثل السائر فی ادب الکاتب و الشاعر، ج ۱، چاپ اول، قاهره مطبعه نهضه مصر.
۵. ابن عاشور، محمد بن طاهر (۱۳۹۴)، التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور، بیروت: مؤسسه التاریخ، چاپ اول، بی تا.
۶. أحمد، عصام اسعد، (۱۴۴۳)، المناسبة بین الفواصل القرآنیة و آیاتها، دراسة تطبیقیة فی سورة عم جزء، الجامعة الاسلامیة، غزة: کلیة أصول الدین، عماده الدراسات العلیا.
۷. بنت الشاطی عائشة عبد الرحمن (۱۹۸۴)، الإعجاز البیانی للقرآن، قاهره: دائرة المعارف.
۸. بنت الشاطی عائشة عبد الرحمن (۱۹۸۴)، التفسیر البیانی للقرآن الکریم، قاهره: دائرة المعارف، چاپ هفتم، بی تا.
۹. به جو، زهره (۱۳۷۷)، طرح کدبندی ابزارهای انسجام در زبان فارسی، محله فرهنگ، ش ۲۶/۲۵.
۱۰. پارسا، فروغ (۱۳۹۹)، معناشناسی و مطالعات قرآنی، تهران: نگارستان اندیشه.
۱۱. جلالی، جلال الدین (۱۳۸۶)، «بررسی ملاک درون زبانی حذف نحوی در ترجمه انگلیسی قرآن کریم، مجله ترجمان، وحی سال یازدهم شماره ۲.

۱۲. جرجانی، عبدالقاهر. (۱۹۸۴). دلائل الاعجاز. (تعلیق محمود عمر شاکر). قاهره: مكتبة الخانجي.
۱۳. حسینی، همدانی سید محمد حسین (۴) انوار درخشان در تفسیر قرآن، ج ۱۷، تهران، کتابفروشی لطفی.
۱۴. درویش، محیی الدین (۱۴۰۳)، إعراب القرآن کریم و بیانہ، دمشق: دارالارشاد، چاپ چهارم.
۱۵. رافعی، محمد صادق (۱۴۲۱)، اعجاز القرآن و بلاغہ النبویہ، بیروت، دارالکتب العلمیہ.
۱۶. زرکشی، محمد بن بهادر (۱۴۱۰)، البرهان فی علوم القرآن، ج ۱ و ۳، بیروت، دار المعرفہ.
۱۷. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوایل فی وجوه التأویل، ج ۴، بیروت، دار الکتب العربی.
۱۸. سامرائی، فاضل صالح. (۱۴۲۸). معانی النحو (ج ۱). بیروت: إحياء التراث العربی.
۱۹. ستاری، رضا؛ حقیقی، مرضیه، (۱۳۹۵)، بررسی شگردهای ایجاد انسجام در اشعار قیصر امین پور با تکیه بر نظریه زبان شناسی هالیدی، مجله فنون ادبی، شماره ۱۴.
۲۰. سجودی، فروزان، (۱۳۹۳)، نشانه شناسی کاربردی، تهران: نشر علم.
۲۱. صابونی، محمد علی، (بی تا)، صفوه التفاسیر، ج ۳.
۲۲. صلح جو، علی، (۱۳۹۱)، گفتمان و ترجمه، تهران: نشر مرکز.
۲۳. طباره، عقیف عبدالفتاح، (۲۰۰۱)، روح القرآن الکریم و تفسیر جزء عم، الجزء الثلاثون، بیروت: دارالعلم للملایین، یازدهم.
۲۴. طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۸ و ۲۰، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعہ مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۵. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۷)، تفسیر جوامع الجامع، ج ۴، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
۲۶. طنطاوی، سید محمد (بی تا) التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، ج ۱۵، قاهره، مطبعه نهضه مصر.
۲۷. عاصمی، عبدالملک بن محمد بن عبدالرحمن بن قاسم (۱۴۳۰هـ)، تفسیر القرآن العظیم «جزء عم»، المملكة العربية السعودية، دار القاسم للنشر، چاپ اول.
۲۸. علاوی، العید، (۲۰۱۱)، التماسک النحوی أشكاله و آلیاته دراسة تطبیقیة لنماذج من شعر محمد العید آل خلیفه، مجلة قراءات.
۲۹. کواز، محمد کریم، (۱۳۸۶) سبک شناسی اعجاز بلاغی قرآن، ترجمه سید حسین سیدی، تهران، انتشارات سخن.
۳۰. گلفام، ارسلان، امینی، رضا، کرد زعفرانلو کامبوزیا، عالیہ و آقاگل زاده، فردوس. (۱۳۸۹). بررسی تحولات معنایی و ساخت اطلاع ساخت‌های نشاننداری در فرآیند ترجمه از انگلیسی به فارسی. پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی، ۱، ۸۵-۱۱۳.
۳۱. لطفی پور ساعدی، کاظم، (۱۳۷۱)، درآمدی بر سخن کاوی، مجله زبان‌شناسی، تهران، سال نهم، شماره اول.
۳۲. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۷۴)، تفسیر، نمونه، ج ۲۶، تهران، دار الکتب الإسلامیہ.
۳۳. مهاجر، مهران؛ نبوی، محمد، (۱۳۷۶)، به سوی زبان‌شناسی شعر، تهران: نشر مرکز، چاپ اول.
۳۴. نیازی، شهریار و قاسمی اصل، زینب. (۱۳۹۷). تحلیل زبان-شناختی متون عربی با تکیه بر دستور نقش‌گرای

هلیدی. چ ۱. تهران: دانشگاه تهران.

۳۵. وحیدیان کامیار، تقی، (۱۳۹۰)، بدیع از دیدگاه زیبایی شناسی، تهران: سمت.

۳۶. هالیدی، مایکل؛ حسن، رقیه، (۱۳۹۳)، زبان، بافت، متن، ابعاد زبان از منظر نشانه شناسی اجتماعی، ترجمه: محسن نوبخت، تهران: نشر سیاهرود، چاپ اول.

37. Halliday, M. A. K., & Hasan, R. (1976). Cohesion in English. English Language Series, London: Longman.

38. Bloor. Th.and Bloor.M (1996). The Functional Analysis of English: A Hallidayan Approach. 2nd ed. New Yourk: Arnold.

